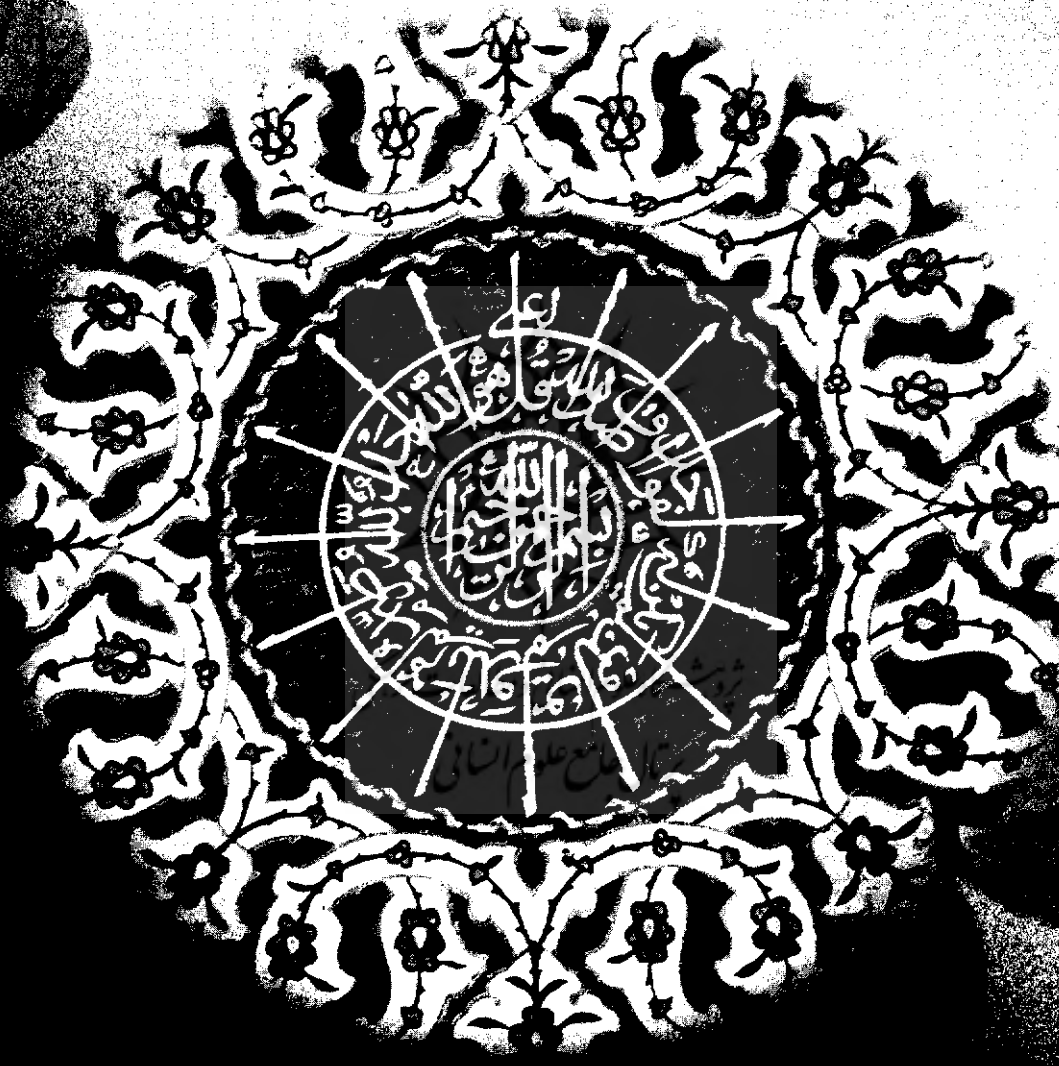


گھر کا شہ کار کا گھر و موزائیک ساز کا گھر اسلام

در گاہ کریستین پرایس



بہ کوشش آرش مردانی پور

پیشگفتار

در میان بخش‌های گوناگون تمدن اسلامی چون علوم، صنایع، نظامات، آداب و رسوم و اعتقادات، هنر اسلامی از همه ملموس‌تر، پرجاذبه‌تر و ماندگارتر است. این هنر چون شاخه‌های دیگر تمدن اسلامی از میراث هنری تمدن‌های مختلف پیش از خود بهره جسته و اقوام مختلف در آن نقش ایفا کرده، و در سطح جغرافیایی بسیار دامنه‌داری پدیدار شده است. تنوع و چگونگی هنر اسلامی از ویژگی‌های برجسته این هنر دیرپا و پرشکوه است که بی‌شک نشانه نبوغ، آفرینش‌گری و سلیقه سلیم آفرینندگان آن است.

پرواضح است که بررسی تمام جنبه‌های این هنر شگفت و خیال‌انگیز در یک مقال هرگز نمی‌گنجد چرا که دریا را چون می‌توان در کوزه‌ای جای داد؟ به هر تقدیر هنر اسلامی بخشی از وضعیتی عام بود که با ظهور اسلام در تاریخ هنر جهانی پاگشود.

«کریستین پرایس» در کتاب خود «تاریخ هنر اسلامی»^(۱) می‌گوید:

«داستان هنر اسلامی با چکاچک شمشیر و

آوای سم ستوران در بیابانها و بانگ بلند پیروزی «الله اکبر» آغاز می‌شود». مسلمانان با تلاش پیگیر و همه جانبه توانستند وارد قلمرو امپراطوری بیزانس و شاهنشاهی ایران شوند و از ایران به سرزمین زرخیز هند بتازند و نیز از مرزهای شرق ایران گذشته به آسیای میانه در آیند. در این هنگام موسی بن نصیر فرمانروای تازی آفریقای شمالی به اسپانیا تاخت و به فرماندهی مردی از بربر به نام طارق آنجا را گشود. هنوز صد سال از رحلت پیامبر اسلام ﷺ نگذشته بود که قلمرو اسلام از هند تا اسپانیا گسترش یافت، تا بستر مناسب برای پیدایش «تمدن اسلامی» و از جمله هنر اسلامی به وجود آید.

مسلمانان پرستشگاههای یونانیان و رومیان و کاخ‌های ایران و کلیساهای بیزانس را با موزائیک‌های زرین دیدند و به گوهرهای درخشان و فلزکاری‌ها و ظروف شیشه‌ای و سفالهای نقاشی شده و عاج‌های کنده‌کاری و ابریشم با نقش‌های جالب دست یافتند. و چون شهرنشین گردیدند نیاز به داشتن خانه‌های زیبا با اثاثیه گرانبها و مسجدهای پرشکوه و دیدنی برای پرستش خدا را احساس کردند. آنان در

سرزمینهای فتح شده با صنعتگران و هنرمندان مصری، سوری، یونانی و ایرانی روبه‌رو شدند که هر یک سنت هنری چندین صدساله داشتند. هنر این صنعتگران با هم پیوند خورد و زیر فرمان اسلام مبدل به شیوه‌هایی شده که امروزه به نام «هنر اسلام» معروف است.

پس از این مقدمه برآیم تا در میراث هنری اسلام در جای جای سرزمین‌های اسلامی به جستجو پردازیم تا مگر سیمایی هر چند نا تمام درباره کاشیکاری و موزائیک‌پردازی مسلمانان عرضه بداریم.

برای آغاز کار هیچ جا شایسته‌تر از شهر کهن دمشق با آن همه آثار تاریخی و موارث هنری نیست. از جلوه‌های هنری - تاریخی دمشق، مسجد جامع آن است که بر جای پرستشگاه ژوپیترا خدایان رومیان ساخته شده است. این مسجد بر پایه نقشه قدیم یعنی مستطیلی بود که وسعت بسیار داشت و خلیفه، برای بر پا داشتن زیباترین ساختمان جهان صنعتگران هندی، ایرانی، مصری و قسطنطنیه‌ای را به آنجا فراخوانده بود. محوطه معبد قدیم را حیاط کردند که در آن خلیفه در روزهای خاصی بار می‌داد. برج‌های کهن رومی را

در گوشه‌های پرستشگاه تبدیل به منار کردند. پیرامون این حیاط را سرپناهی ستون‌دار پوشانده بود. بخش پایین دیوارها با سنگ مرمر رنگین و برفراز آن با موزائیک‌های بس شگفت و زیبا آرایش شده بود. یکی از جهانگردان که در قرن ششم هجری به آن جا رفته و این موزائیک‌ها را دیده می‌گوید: «این موزائیک‌ها همه شهرهای جهان را نمایش می‌دهد و همه درختان آن سبز و زرین و سیمین هستند و از سطح آن گویی زر می‌چکد و می‌سوزد و دود می‌شود.» سر ستون‌ها با زر پوشیده شده و دیوارهای بالای آن با موزائیک - که در پرتو صدها قندیل می‌درخشید - آرایش گشته بود.

پس از بر افتادن امویان، عباسیان دارالخلافه را به بغداد منتقل ساختند. صدهزار کارگر در مدت چهار سال شهر پرشکوه بغداد را به فرمان منصور ساختند. شیوه‌های هنری به زودی چنان در هم آمیخت که حریر بافان سوری در دمشق چه بسا از اندیشه صنعتگران این فن که در ایران بودند بهره می‌گرفتند و طرح‌هایی که کنده کاران بغدادی به کار می‌بردند به کارکننده کاران عاج در اسپانیا می‌آمد. بغداد و قرطبه پایتخت اسپانیای اسلامی از

یکدیگر صدها فرسنگ دور بودند اما با هم رقابتی سخت داشتند و چشم هم چشمی می کردند. مایه سرافرازی قرطبه، مسجد جامع آن بود که یکی از مسجدهای جهان و مقدس ترین جا در نظر مسلمانان مغرب به شمار می رفت. این مسجد اکنون کلیسای گشته است اما هنوز هم چون از حیاط پردرخت پرتغال به این ساختمان در می آید به دشواری می توانید باور کنید که این جا کلیساست؛ چون به سوی جنوب گام برداریم از میان ردیف ستونهایی که عبدالرحمن دوم ساخته است می گذریم. آرایش طاق های کمانی بیشتر می شود و در میان آنها محراب را که فرورفتگی ژرفی است در دیوار جنوبی می بینید که از پیرامون آن طلاهای موزائیک ها می درخشد. طاق های کمانی پیشین محراب با زیبایی فراوان درهم گره خورده اند. در فضای میان آنها قوس های کوچک زیبایی در کنار دیوار جنوبی شبستان ساخته شده است.

این آرایش ها کار هنرمندانی است که به فرمان حاکم روم خلیفه قرطبه - که در پایان سده چهارم هجری فرمان می راند - به کار گمارده شدند. این هنرمندان، محراب و فرورفتگی آن و طاق های کمانی را با رو پوشی از گچ و مرمر سفید و

نقش های گل و بته به شیوه اسلیمی آراستند. این شیوه در هنر اسلامی به هزارها گونه جلوه گر شده است. گل های دلپسند و زیبای اسلیمی در موزائیک های پیرامون طاق محراب، کار هنرمندان قسطنطنیه است که به فرمان امپراتور بیزانس و به خواهش حاکم، به قرطبه فرستاده شدند. طاق طرف راست محراب نیز که با موزائیک آراسته شده است محل مخصوص ورود خلیفه به مسجد بود.

به هنگامی که قرطبه از جنگ خانگی رو به ویرانی می رفت، یک شهر اسلامی دیگر در گوشه ای از قلمرو اسلام استقلال یافت و دستگاه خلافتی در آن بنیاد گرفت. این شهر نوخاسته، قاهره بود که به دست خلفای فاطمی در سده چهارم هجری پایه گذاری شد و مرکز هنر گشت، چنان که با بغداد و قرطبه در روزگار عظمت آنها پهلو می زد. ولی دیری نپایید که قدرت خلفای فاطمی مانند خلفای عباسی رو به سستی نهاد. در اواسط سده پنجم هجری، ترکان سلجوقی از آسیای میانه رو به سوی سرزمین های اسلامی آوردند و بر این کشورها تاختند. سپاه ترکان نیروهای امپراتور بیزانس را در هم شکست و

بیشتر آسیای صغیر را فتح کرد. در همان سال مصریان را از فلسطین راندند و شهر مقدس اورشلیم را گرفتند. ترکان متعصب از آمدن زائران مسیحی به شهر اورشلیم جلوگیری کردند که موجب آغاز جنگ‌های صلیبی گردید. در درون دیوارهای شرق شهر، مقدس‌ترین جایگاه مسلمانان یعنی حرم قرار داشت. از این جا بود که محمد ﷺ به معراج رفت و در میان حرم، صخره مقدس بود که ابراهیم فرزندش را بر آن برای قربانی کردن آماده کرد.

در سال (۶۹ هـ ق) عبدالملک خلیفه اموی بر آن شد که بر فراز این صخره گنبدی پرشکوه بسازد که با گنبد کلیسای قبر مقدس عیسی^(۲) برابری کند که ساخته شد. باز یک مسجد بزرگی در جنوب حرم ساخته شد که مسجد الاقصی نام کردند.

صلیبیان با آن که به اسلام به دیده نفرت می‌نگریستند، از دیدن گنبد الصخره به حیرت افتادند. هرگز ساختمانی همانند آن را ندیده بودند. دیوار هشت گوش و گنبدی که بر فرازش استوار است همه با موزائیک پوشیده شده و سراسر این ساختمان در آفتاب همچون کلاهی آراسته به گوهر می‌درخشید. مسیحیان به جای ویران کردن،

این مسجد را به کلیسا تبدیل کردند. آنان چنان شیفته این گنبد شدند که همین الگو را در ساختن بسیاری از کلیساهای اروپا به کار بستند.

صلاح‌الدین ایوبی به سال (۶۱۳ هـ) اورشلیم را گرفت، پیروانش نشانهای مسیحیان را از مسجد الاقصی و قبه الصخره کنندند و به فرمان صلاح‌الدین آرایش‌های فراوانی بر این مسجد افزودند و دیوارهای درون مسجد را با زر، موزائیک کاری کردند.

صلاح‌الدین محرابی دیگر در مسجد ساخت و از حلب جهت آن منبری از چوب سدر آوردند. این منبر را ساخته بودند که چون اورشلیم گشوده شود به این مسجد بیاورند. صلاح‌الدین پوشش زرین گنبد را تجدید کرد.

از ایران زائران با کاروان‌های شتر، بیابان‌ها و کوه‌ها را می‌بریدند و روزگاری به سر می‌آوردند تا به این جا برسند. ایران چندان از اورشلیم دور بود که از گزند حمله صلیبیان بیمی نداشت. کشور ایران در زمان فرمانروایی سلجوقیان رو به فراوانی نعمت و رونق تجارت می‌رفت و دورانی زرین در هنر و صنعت ایرانیان پدیدار می‌شد.

ترکان سلجوقی در ایران و بین النهرین

ترکان سلجوقی گذشته از این که جنگاورانی دلاور و سوارکارانسی خستگی ناپذیر بودند، توانستند حکومتی نیرومند بنیاد افکنند که از ایران تا بین النهرین و آسیای صغیر را زیر نگین بگیرند و امنیت را در مرزهای قلمرو خویش برقرار کنند. پادشاهان سلجوقی پشتیبان دانشمندان و شاعران و مورخان و جغرافیانگاران بودند. سلجوقیان ایران، اصفهان را پایتخت ساختند.

اصفهان سال‌ها پیش از آن که سلجوقیان به آن جا بیایند کانون بازرگانی و صنعت و هنر بوده است. کاخ سلجوقی و میدان بزرگی که در برابر آن بوده، سالهاست که ناپدید شده اما مسجد جمعه سلجوقی که آن نیز مشرف به میدان بوده، هنوز پایدار است. نقشه آن، پایه‌ای شد برای ساختمان مسجدهای دیگر ایران، حیاط و ایوان‌های مسجد شاید به روزگار سلجوقیان وجود داشته اما کاشی‌های شگفت و زیبایی که دیوارها و طاق‌ها را پوشانیده و این حیاط را از رنگ‌های خوش رشک بهشت کرده، به دست هنرمندان ایرانی قرن‌های بعدی ساخته شده است. این مسجد به دست نسل‌های بسیاری از هنرمندان و معماران

دگرگون و تعمیر شده است. برای دیدن کار دوران سلجوقی باید به سوی قبله برویم و از ایوان جنوبی حیاط بگذریم و به شبستان پشت آن گام نهیم. بر فراز سر بیننده گنبد بسیار بزرگی است از آجر خاکستری مایل به قهوه‌ای. این گنبد، ساده و استوار و نیرومند است. خود بنای گنبد چنان است که در خویشتن آرایش و تزئین را هم نمودار ساخته است. این گنبد به سال (۴۷۳ هـ) به فرمان نظام الملک ساخته شده است.

در سال (۴۸۱ هـ) یکی از رقیبان نظام الملک که ممکن است جمال‌الدین تاج‌الملک باشد، گنبدی خردتر ساخت. دو اتاق جنوبی و شمالی زیر گنبد‌های مذکور در بالا، شاهکار معماری هستند ولی هنر رنگ‌آمیزی سلجوقی در آنها دیده نمی‌شود. در ایران رنگ‌آمیزی از ضروریات است، زیرا که بیشتر آن بیابان است و گلها و گیاهان در بهار، دورانی کوتاه دارند و با فرا رسیدن فصل گرما تنها زمین تشنه بر جای می‌ماند. پس دیوارهای رنگین کاخ‌ها و محراب‌های مساجد می‌توانند جبران بی‌رنگی‌های طبیعت را بکنند و در هر فصلی یادگاری از بهار باشند.

کاشی‌سازان ایرانی در کاشان و ری در کار

خویش استاد بودند و در قرن ششم هجری، کاشی‌های شگفتی می‌ساختند. این کاشی‌ها به شکل ستاره و صلیب با رنگهای برجسته و چشمگیر بودند که به شکل‌ها، جلوه‌ای خاص می‌بخشیدند و کاشی‌ها با گل و بته به شیوهٔ اسلیمی و عبارتی از قرآن کریم، پرداخته می‌شد. در کاخ‌هایی که برآوردن تصویرهای آدمیان و جانوران و درختان در آنها مجاز بود این تصویرها را در کاشی‌های ستاره شکل می‌بینیم، ظرف‌های سفالین سلجوقیان نیز به زیبایی کاشی‌های آن دوران ساخته می‌شد یا در آنها نقش‌ها و فنون گوناگون به کار می‌رفت.

ظرفهای سفالین سلجوقیان نیز به زیبایی کاشی‌های آن دوران ساخته می‌شد بعضی از سفالینه‌های ری و کاشان با هفت‌رنگ آراسته می‌شد و پرداختن لعاب چنین ظرفهایی کاری بس دشوار بود و بایستی چندین بار آنها را در کوزه فرو برند. با به کار بردن رنگهای فراوان، هنرمند می‌توانست با ظرافت، نقش‌هایی ریز از مجالس دربار و شکار بپردازد و مسایهٔ خشنودی خاطر امیری شود که این کاشی‌ها برای او آراسته می‌شد. ترکان آسیای صغیر در قرن پنجم هجری، از

فرمان سلجوقیان عراق و خراسان سرپیچی کرده و استقلال یافته بودند، با این همه معماری و هنر ایشان هم‌چنان وابسته به ایران بود. هنرمندان ایرانی به آسیای صغیر می‌آمدند و در میان کسانی که به قونیه (پایتخت سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی) رو می‌آوردند تا به سلطان علاءالدین خدمت کنند، شاید گروهی از کاشی‌سازان چیره‌دست کاشان نیز بوده‌اند. بسیاری از پارچه‌های کاشی‌های لعابی به شیوهٔ ایرانی در ویرانه‌های کاخ سلطان علاءالدین در کرانهٔ دریاچهٔ قونیه پیدا شده است. کاشی‌های ستاره شکل با تصویر آدمیان بر پشت اسب یا چهارزانو نشسته و همچنین جانوران دیدنی، آن چنان که خاص هنر سلجوقیان است آراسته شده است. کاشی‌های آبی پررنگ و سیاه را در میان کاشی‌های ستاره شکل کار می‌گذاشتند. کاشی‌های لعابی بسیار شکننده و برای پوشانیدن سطح وسیع، بسیار گران بود. هنگامی که کاشی‌سازان را برای مسجد قونیه آوردند تا آن جا را با رنگ‌های درخشان بیاریند، ایشان با قطعات کوچک لعابی موزائیک کاری کردند.

به جای آن که نقش‌ها را بر کاشی بکشند،

تکه‌های ریز لعاب خورده را به رنگ‌های گوناگون در کنار هم و بر پایه نقشی که داشتند پی‌ریزی می‌کردند. چون نقش کامل می‌شد، ساروج به پشت آنها می‌ریختند و تکه‌ها را به هم پیوند می‌دادند.

تکه‌های کوچک لعابی را می‌توان بر سطح‌های منحنی و حتی مقرنس‌های پرفراز و نشیب محراب به کار برد. صنعتگران قونیه بیشتر کاشی‌های فیروزه‌ای و آبی و ارغوانی را برای ساختن طرح گل و بته و ستاره‌ها به کار می‌آوردند. بعدها، چنانچه خواهیم دید، همین شیوه با نرمی و انحنای رنگین برای پوشانیدن دیوارهای مسجدها و حتی گنبدها و مناره‌ها به کار بسته شد. سفالگران ایرانی مانند نقاشان مینیاتور، از هنر چین نکته‌ها گرفتند. در آغاز حکومت مغولان سفالگران به همان شیوه سلجوقی کار می‌کردند. آنگاه دست به کشیدن طرح‌های آزاد و پرانحنا زدند که نقوذ هنر چینی را آشکار می‌کند. سفالهایی با نقش‌های ملازمات و گل‌های نیلوفر آبی و ابرهای طوماروار و مرغان پران که در ایران کشیده‌اند، می‌بینیم. سفالگر نیز از همان رنگ‌های کم‌رنگ و رقیقی که هنرمندان نقاش تبریزی و بغدادی به کار برده‌اند، بهره گرفته و سیاه

و خاکستری و فیروزه‌ای و ارغوانی و آبی کم‌رنگ در کاشی‌ها برای آرایش دیوار، بس زیبا و دیدنی است و گاهی نقش‌های کاشی‌ها، برجسته نیز ساخته می‌شد.

بسیاری از محرابها با کاشی لعابدار درخشان یا با کاشی‌های ریزلعابی، موزائیک‌کاری می‌شد و بر آنها طرح‌های گل و شکل‌های هندسی به شیوه آرابسک و عبارتهای عربی آراسته می‌گشت. در مدرسه امامی در اصفهان به سال ۱۳۵۴ (۷۵۷ هـ) محرابی با کاشی‌های ریز به یادگار مانده است، مغولان همچنین ساختمان‌های خود را با حجاری‌ها و گچ‌بریهای زیبا و جالب تزئین می‌کردند. یکی از شاهکارهای ایشان محراب بسیار زیبایی است که گچ‌کاری شده و در مسجد جمعه اصفهان به فرمان اولجایتو خان مغول پدید آورده‌اند.

آرامگاه اولجایتو در سلطانیه ساختمانی است بسیار بزرگ و گنبددار که درون آن را با کاشی‌های کوچک، موزائیک‌کاری کرده و با گچ‌کاری آراسته‌اند.

بازپسین پادشاهان اسلامی در اسپانیا

غرناطه شهری است کوهستانی و استوار اما بزرگترین نازش این شهر به الحمراء یا کاخ سرخ دودمان بنی نصر است که بر کوههای پرصخره و برفراز رود حدرو ساخته شده است.

محمد پنجم در قرن هشتم هجری کاخ الحمراء را به صورت زیبای امروزی در آورد.

در سایه هنر استادان سازنده و آراینده‌ای که بسیاری از آنان مسیحی بودند، بخش اندرونی این کاخ، بهشتی رؤیاناگیز شد و تالارهای آن چنان زیبا آراسته شده بودند که همه بینندگان را به احترام وا می‌داشتند. سفیران و همراهان ایشان از راه سراشیب کاخ به الحمراء می‌رفتند و امور سیاسی را حل و فصل می‌کردند و رعایای سلطان نیز به دادخواهی، همین راه را در پیش می‌گرفتند. آنان به تالار شورای سلطنت وارد می‌شدند. این تالار

پرستون را امروز نیز می‌بینیم. تا سالها پس از آن‌که این کاخ به دست مسیحیان افتاد، این جا را نمازخانه کرده بودند و کاشی‌های رنگی و گچ‌بریهای آن را که گزند فراوان دیده بود مرمت کردند. در این تالار رعایای سلطان، دعوای خود را به عرض می‌رساندند و سفیران به تالار

دیگری که بسیار پرشکوه‌تر و محل بار دادن سفیران بود می‌رفتند. این تالار یادآور تالار بار عبدالرحمن است در مدینه الزهراء. در این مکان ساخته‌های معماران، کوچک‌تر و ظریف‌تر است و آرایش‌های دیوارها از گچ‌بری و کاشیهای لعابی است. کف تالار سفیران با فرش‌های گرانبها پوشیده شده و دیوارها از درخشندگی کاشیهای لعابی و گچ‌کاری‌های سرخ و سبز چشم را خیره می‌کرد و از زمین تا سقف با گل و بته به شیوه آرابسک و گیاهان پریپچ و خم و شکل‌های هندسی و ستاره و کتیبه‌های عربی پوشیده است.

زیبایی کاخ‌های اسلامی، ساختمان‌های باغ‌دار، در معماران مسیحی اسپانیایی اثری شگرف داشت. شاهان مسیحی در شهرهای گشوده شده، صنعتگران مسلمان را به ساختن خانه به شیوه اسلامی می‌گماردند.

از این گونه خانه‌ها یکی کاخ پدر وی سنگدل "pebrothteruel" است در قصر اشبیلیه، مسیحیان اسپانیا به پیروی از مسلمانان با خانه‌های حیاط‌دار خو کردند و سپس این شیوه را به امریکا بردند.

همچنین مسیحیان اسپانیا و پرتغال از

مسلمانان. به کار بردن کاشی‌های لعابی در آرایش خانه‌ها و باغ‌ها را فرا گرفتند. سفالگران غرناطه رنگ آبی را که رنگ دلپسند مسلمانان بود با طلایی در آمیختند و کاشی‌های بسیار زیبایی برای الحمراء و خانه‌های ثروتمندان ساختند.

ایران و دودمان تیمور

پرنده‌ها و فرش‌ها و فیزکاری‌ها و جامه‌های گرانبهای تیمور و دربار او سالتهاست که ناپدید شده اما بعضی از ساختمان‌هایی که سمرقند را بدانها آراسته بود، هنوز برپاست، تیمور و جانشینانش ساختمان‌هایی پرشکوه و زیبایی به گورستان شاه زنده که گنبد‌های فراوان دارد و جایگاه به خاک سپردن بزرگان و خاندان شاهی است، افزوده‌اند. این گورستان بر تپه‌ای است سرکوب شهر، گنبد‌های بلند آن سر بر آسمان افراشته است؛ اما برای دیدن زیبایی‌های این ساختمان‌ها، باید از پیکان سنگی تپه بالا رویم. به هنگام بالا رفتن، شکوه و زیبایی‌های آرامگاه‌ها را می‌بینیم. در این‌جا از کاشی‌های لعابی ریز به رنگ‌های سیاه و سفید و زرد، موزائیکی با شکل‌های هندسی و نقش‌های گل و بته پیچ در

پیچ به شیوه آرابسک برآورده‌اند. زیرا دروازه مدخل آن را با کاشی، مقرنس‌کاری کرده‌اند و در آن رنگ‌های آبی و سفید به کار برده‌اند. دیوارها را با کاشی‌های آبی و در میان آنها نقش گل و بته به رنگ سیاه پوشانیده‌اند.

اما آرامگاه تیمور که در بیرون این گورستان است، ساختمانی است هشت گوش که بر فراز آن گنبدی است بلند و آبی رنگ. خط‌های این بنا ساده است و بر شکوه و بزرگی آن می‌افزاید و آرایش آن ساده و تنها نقش‌های هندسی است که با کاشی لعابی نمودار شده است.

هنر موزائیک‌سازی با کاشی‌های ریز لعابی رنگی در قرن نهم هجری در مشهد و اصفهان به اوج ترقی خود رسیده ساختمان‌های بزرگی با این کاشی‌ها که نموداری است از دل‌بستگی ایرانیان به مینیاتور، پوشیده و آراسته شده است. کاشیکاران دیوارها و مناره‌ها را با نقش‌هایی که زیبایی و ظرافت آنها در عکس‌های رنگی نیز پدیدار می‌شود، با کتیبه‌ها و طرح‌های گل و بته می‌آراستند.

استانبول و ترکان عثمانی

در اواسط قرن دهم هجری، سلطان سلیمان قانونی، نیرومندترین فرمانروای سراسر جهان اسلام شد. قیله گاه این امپراتوری استانبول بود. جهانگردان از مشرق و مغرب به آن جا رو می آوردند ولی هر کس که استانبول را می دید، شیفته زیباییهای آن می شد. سلطان سلیمان با ثروت بیکران امپراتوری، از همه سلطانان و وزیران پیشین در ساختن بناهای زیبا و بزرگ پیشی گرفت و معمار او، ستان پاشا مردی نابغه بود. ستان به فرمان سلطان، مسجد سلیمانیه را پی ریزی کرد. جای این مسجد در سومین و بلندترین تپه شهر بود. در سال ۹۶۸ هجری که این شاهکار به پایان رسید، ستان دست به کار ساختن مسجدی خردتر شد به نام رستم پاشا، داماد وزیر اعظم سلطان. در جلو شبستان پیش آمدگی است که پنج گنبد بر روی آن ساخته اند و دیوار آن با سطح ها و فرورفتگی های آرایش شده با کاشی های لعابی درخشان آراسته شده است. درون مسجد نیز با همین کاشی ها آرایش گشته.

هنر این ساختمان در آرایش آن است نه در معماری. دیوارها و تیرهای سقف که سنگینی گنبد بر روی آنهاست، با کاشی پوشیده شده است.

این کاشی ها مانند باغی پر از گل های زیبا به رنگ های فیروزه ای و آبی پررنگ و نارنجی بر زمینه سفید است. در سطح های مستطیلی پیرامون برآمدگی مسجد، کاشی های چهارگوش را چنان در کنار هم جای داده اند که نقش آنها با هم می خواند و تصویرهای کاملی از آلوی پرگل در میان گل های لاله و میخک و یاس به دست می دهد. گفته اند که در مسجد رستم پاشا چهل و یک نوع لاله رسم شده است.

هنر سفالگران و کاشی سازان ترک به هنگامی که این مسجد ساخته می شد به متتهای پیشرفت رسیده بود. شیوه کهن رنگ طلایی و موزائیک با کاشی ریز به کناری نهاده شده بود و اکنون کاشی های چهارگوش را با رنگ های روشن، نقاشی می کردند و لعابی پر جلا به آن می زدند.

در کارگاه های ایزنیک، نزدیک استانبول، هم سفالگری و هم کاشی سازی رواج دارد. کاشی های ساخت ایزنیک، خانه های بزرگان ترک و کاخ سلطانان را آرایش می داد. امروزه در سرای سلطان می توان اتاق هایی را که از کف تا سقف از کاشی پر نقش پوشیده است تماشا کرد. چندین قرن این کاشی ها از دیدگاه مردم پنهان بود.



ایران و شاهان صفوی

پس از فروپاشی حکومت تیموریان و پایان جنگهای ایلات ترکمان، دودمانی نو در آخر قرن نهم هجری پدید آمد. شاه اسماعیل نخستین پادشاه این دودمان، کشور ایران را یکپارچه کرد و تبریز را به پایتختی برگزید. هنگامی که پسرش شاه طهماسب در سال ۹۳۱ هجری به جای او نشست، صحنه برای یک رستاخیز هنری در ایران فراهم شده بود.

شاه عباس در سال ۱۰۰۷ هجری پایتخت را از قزوین به اصفهان - که زمانی پایتخت سلجوقیان بود - منتقل کرد. وی شهر تازه خود را در جنوب غربی شهر کهنه ساخت. قلب اصفهان نو، میدان مستطیلی شکلی است به نام میدان شاه (میدان امام خمینی) در جانب شرق میدان به گنبد نخودی رنگ و نمای بسیار زیبای مسجد شیخ لطف الله می‌رسیم، که به فرمان شاه عباس در سال ۱۰۱۲ هجری به یادگار پدرزنش ساخته شده است. این مسجد کوچک، طاق‌هایی دارد که از آن به درون مسجد می‌روند و دالانی که به شبستانی چهارگوش می‌رسد. گنبد بر بالای این شبستان گذاشته شده؛ کاشی‌های لعابی دیوارهای این شبستان و درون

گنبد چنان با هنرمندی پرداخته شده است که از همه ساختمان‌های ایرانی، گوی سبقت ربوده است.

برگنبد این مسجد نقش‌های درشت آرابسک از گل و بته و برگ و شاخه بر زمینه نخودی چنان نگاشته شده است که از آن سوی میدان به خوبی دیده می‌شود. آرایش‌های درونی گنبد، بسیار ظریف و باریک است. به درون این گنبد - در وسط - ترنجی است که از آن گل و بته به شیوه آرابسک برآمده است و درست فرش‌های نقش ترنج را به یاد می‌آورد. مسجد شاه - برخلاف مسجد شیخ لطف الله - نمایی بزرگ و چشمگیر دارد با ایوانی در مدخل و دو منار بلند که نمای جنوبی میدان را رونق بخشیده‌اند.

محل نماز مسجد در پشت مدخل رو به قبله ساخته شده و سراسر دیوارها و گنبدها و منارها با کاشی‌های زیبا آراسته شده است. کاشی‌های فراوانی برای این مسجد لازم بود و شاه عباس نیز در کارش شتاب داشت، از این رو کاشی‌های چهارگوش لعابی پر نقش و کاشی‌های ریز - هر دو را - به کار برده‌اند.

شاه عباس گروه زیادی از هنرمندان و

صنعتگران را در پیرامون خویش در کارگاه‌های کاخ نگاه می‌داشت. با آن‌که هنرمندان دوران وی بر شیوه‌ای که در پایان پادشاهی شاه طهماسب رایج بود رفتند. باز شاهکارهایی پدید آوردند.

رضا عباسی بزرگترین هنرمند دربار شاه عباس با نقش‌هایی از آدمیان با حالتی بیمارگونه و خط‌های موزون منحنی، سرمشقی برای نقاشی بر دیوارها و کاشی‌ها بر جای گذاشت. در طاق نماهای چهارباغ که در مرز شرقی کاخ شاهنشاهی بود، نمونه یک نقش دیواری پرداخته با کاشی مجلسی از یک مهمانی باغ را نشان می‌دهد - و مهمان، یک فرنگی با کلاهی پرداز است - نظر بیننده را به خود جلب می‌کند.

هنر سفالگری و کاشی‌سازی که در قرن دهم هجری آنچنان درخشان بود، اکنون از رونق افتاده است. چون به تهران برویم، در می‌یابیم که فتحعلی‌شاه - مثلاً - و پیرامونیانش چندان شناخته شده نیستند. در گوشه و کنار شهر گاهی آثاری کهن مانند کاخ گلستان بر می‌خوریم که هنوز کاشیکاری‌ها و آینه‌کاری‌های اتاقی‌های آن شکوه خود را نگاه داشته‌اند.

پس گفتار:

به هر حال اهم اکنون هنر اسلامی شأن تاریخی پیدا کرده، و مربوط به گذشته دور و نزدیک پدران ماست و ما امروزه می‌باید در برابر نسل‌های آینده پاسخی داشته باشیم و در این گیر و دار جز بر پاداشتن یک رستاخیز فراگیر هنری هیچ پاسخی از ما پذیرفته نیست! رستاخیزی که یاد پدرانمان را در این قلمرو در یادها زنده کند ان‌شاءالله.

یادآوری:

۱. آرابسک یا عربسک، شیوه‌ای از تزیین دقیق هندسی و نقش‌های گیاهی ساده شده (استیلزه و قراردادی) و دور از طبیعت (انتزاعی) با پیچ و خم‌های متقاطع و موزون و مکرر که در تذهیب، کاشی‌سازی، قالی‌بافی، گچ‌بری، قلم‌زنی، منبت‌کاری، حجاری و دیگر زمینه‌های هنری، به کار می‌رود.
(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۳)

۲. اِسْلیمی، یکی از ۷ طرح اصلی در نگارگری، سنی ایران [است]. اسلیمی را نمودار تجریدی درخت، به ویژه تاک دانسته‌اند که با

گردش‌ها و پیچش‌های پی در پی و هماهنگ
شاخه‌های آراسته به برگ‌ها و نیم‌برگ‌ها و
گروه‌های آن از پایه‌ای که بند اسلیمی خوانده
می‌شود می‌روید و با آهنگ منظم و ساختار چشم
نوازی که میان اجزای آن وجود دارد، طرح مشبک
(استیلزه) از درخت را می‌نمایاند...

(دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸،

ص ۶۰۰)

پی‌نوشتها و مراجع

۱- در این مقاله به شکل عمده از کتاب «تاریخ هنر
اسلامی» تألیف: کریستین پرایس با ترجمه شیوای مسعود
رجب‌نیا بهره جستیم.

۲- بنا بر نظر مسیحیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی